

## منابع تأمین مالی آموزش و پرورش

سمیرا سلیمانی<sup>۱</sup>، رسول داودی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی دکترای مدیریت آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد زنجان، گروه

علوم تربیتی، زنجان، ایران

<sup>۲</sup> استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد زنجان، گروه علوم تربیتی، زنجان، ایران

نام نویسنده مسئول:

سمیرا سلیمانی

### چکیده

امروزه تأمین منابع مالی آموزش و پرورش در سراسر جهان خصوصاً در کشورهای در حال توسعه با بحران جدی روبرو است زیرا از یکسو افزایش تقاضا برای آموزش از طریق رشد سریع جمعیت، گرایش خانواده ها به فراهم کردن تحصیلات برای فرزندان خود، درآمد نسبتاً بیش‌تر باسوادان و افراد با تحصیلات بالا نسبت به سایر افراد جامعه و نیز تأکید بر برخورداری از حقوق اجتماعی از طرف دیگر پدیده جهانی شدن، رشد روزافزون فناوری اطلاعات و کاربرد و استفاده آن در زندگی روزمره و مهم تر از همه این‌ها محدودیت منابع مالی و کسری ساختاری بودجه در نظام های آموزشی این معضل را حادتر نموده است.

با توجه به این مهم و اهمیت و جایگاه آموزش و پرورش در فرایند رشد و توسعه کشور و کمبود و کسری منابع مالی آموزش و پرورش بررسی تحول نشانگرهای مالی و روند تغییرات منابع مالی اختصاص یافته به آموزش و پرورش براساس نشانگرها یا شاخص‌های مالی کارا و کاربردی مختلف می تواند به عنوان ابزاری در فرایند بودجه ریزی و تخصیص منابع به این بخش زیربنایی اقتصاد دانایی محور مورد استفاده مسئولان و دست اندرکاران، سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان کلان و خصوصاً تصمیم‌گیرندگان بخش تأمین، تخصیص و توزیع منابع مالی آموزش و پرورش قرار گیرد.

**واژگان کلیدی:** آموزش و پرورش، منابع مالی، تأمین مالی، شیوه‌های تأمین مالی.

**مقدمه**

امروزه، تقریباً تمام کسانی که به دنبال توسعه و اصلاحات هستند در همه جای دنیا از آموزش و پرورش شروع می کنند و رویکردهای برآمده از عصر جدید ارتباطات و فناوری ها در تعلیم و تربیت از جمله دیدگاه حداکثری مبتنی بر خود یادگیری و چگونگی یادگیری (فراشناخت)، یادگیری فرایندمدار و مستقل موجب حرکت تدریجی در باز تعریف مفاهیم اساسی تعلیم و تربیت شده است. علم، تدریس، معلم، شاگرد، محتوای درسی و مدرسه در حال احراز تعاریف جدید هستند (صیوری خسروشاهی، ۱۳۸۹). عصر حاضر با بروز و ظهور پدیده جهانی شدن، تغییرات و تحولات اساسی ساختاری بی شماری را در ابعاد اقتصادی، تجاری و همچنین منابع انسانی به سازمان های در عرصه رقابت تحمیل نموده است. چالش های جدید فراروی سازمان ها، اهمیت جایگاه برنامه ریزی راهبردی را برای مدیران بیش از پیش روشن ساخته، چرا که امروزه تفکر راهبردی و حرکت بر مبنای راهبردها، سازمان ها را برای رویارویی و انطباق پذیری موفقیت آمیز با محیطی چنین رقابتی و پویا توانمند می سازد که در این راستا، ارزیابی عملکرد درونی سازمان و ارزیابی محیط رقابتی که سازمان در آن فعالیت می کند به منزله دو ابزار نیرومند در اختیار مدیران به شمار می رود که به واسطه ارائه شناخت بهتر و حقیقی تر از وضعیت موجود سازمان، آن را به وضعیت مطلوب و ایده آل خود که در سند چشم انداز سازمان ترسیم شده است، رهنمون می سازد (صابری، ۱۳۹۲). آموزش و پرورش همواره ارتباط نزدیکی با پیشرفت جوامع داشته و در اغلب کشورها توجه به اقتصاد مبتنی بر دانش در اولویت خاصی قرار دارد. مدل نظری رشد اقتصادی بر مکانیزم های مختلفی که آموزش و پرورش از طریق آن می تواند رشد اقتصادی را تحت تاثیر قرار دهد، تأکید کرده است. چگونگی ارتقا سطح اثربخشی آموزشی برای تحقق اقتصاد دانایی محور به عنوان یکی از چالش های اساسی پیش روی مدیران و برنامه ریزان قرار داشته و در این خصوص سیاست های مختلفی به کار گرفته شده است که تغییر در ساز کارهای تأمین و تخصیص منابع مالی یکی از مهم ترین آنان به شمار می رود.

اقتصاد آموزش و پرورش از دو واژه «اقتصاد» و «آموزش و پرورش» ترکیب شده است. این علم ترکیبی، کاربرد علم اقتصاد در نظام آموزش و پرورش را مورد توجه قرار می دهد و آموزش و پرورش را قادر می سازد تا ضمن به کارگیری منطقی یافته های علم اقتصاد، آموزش و پرورش با کیفیت را با قیمت ارزان در اختیار مردم قرار دهد و شرایطی را فراهم می سازد تا تربیت یافتگان آموزش و پرورش یعنی انسان ها، با بهره گیری و تأثیر و تأثیری که از «آموزش و پرورش»، «محیط زیست»، «بهداشت و تغذیه»، «اشتغال» و آزادی سیاسی و اقتصادی به عمل می آورند خود را به منابع انسانی و سرمایه انسانی در جامعه تبدیل کنند و بتوانند رفاه و پیشرفت را برای جامعه خود به ارمغان آورده و بستر لازم برای استقرار توسعه در جامعه فراهم آورند. صاحب نظران اقتصاد، آموزش و پرورش را شاخه ای از علم اقتصاد می دانند که کاربرد صحیح منابع را در آموزش و پرورش بررسی می کند و به تحقق هدف های نظام آموزشی به صورتی کارا می پردازد. کاربرد صحیح منابع در آموزش و پرورش و تحقق هدف های نظام آموزشی به صورت کارا از وظایف و رسالت های اقتصاد آموزش و پرورش است (طاهری و همکاران، ۱۳۹۷).

مدرسه و مناطق آموزش و پرورش به میزان فراوانی به میزان و نحوه تخصیص منابع مالی وابسته هستند. به عبارت دیگر، بدون منابع مالی کافی، واحدهای آموزشی و نیز مناطق آموزش و پرورش، امکان جذب سرمایه انسانی مورد نیاز را ندارند، نمی توانند فضا و تجهیزات آموزشی مناسب را تأمین کنند، تأمین منابع درسی و... برایشان ممکن نیست. از این رو، بودجه و منابع مالی یکی از مهمترین عوامل آموزشی محسوب می شود که میزان منابع مالی و نحوه استفاده از آن، موضوع پژوهش های گسترده ای در نیم قرن گذشته بوده است. علاوه بر این، کسانی که تخصیص منابع مالی را بر عهده دارند، مایل اند بدانند که منابع تخصیص یافته آن ها کجا و چگونه مصرف می شود و انتظار دارند دریافت کنندگان منابع در خصوص نحوه مصرف این منابع پاسخ گو باشند. از طرف دیگر، دریافت کنندگان منابع معمولاً تمایل دارند که در تخصیص منابع از آزادی عمل بیشتری برخوردار و نیازی به پاسخ گویی در برابر نهادهای بیرونی نداشته باشند (بکر و همکاران، ۲۰۰۸).

**بیان مسأله**

در بسیاری از کشورها، آموزش راهی مهم برای به دست آوردن پیشرفت اجتماعی و اقتصادی است. بنابراین، فشار از جانب تقاضا برای آموزش بالا است (جیمز، ۱۹۸۸)، و اگر دولت ها نتوانند آموزشی که والدین برای کودکان شان انتظار دارند فراهم کنند در این صورت والدین به دنبال ارائه دهندگان خصوصی می روند. فشارهای از جانب عرضه، عامل دیگری است که خصوصی سازی را تحریک می کند و به عبارتی، افت کیفیت و در برخی موارد، کاهش در بودجه موجود برای بخش دولتی را شامل می گردد (مورفی، ۱۹۹۶). بسیاری از والدین ممکن است

<sup>1</sup> Becker and et al.<sup>2</sup> James<sup>3</sup> Murphy

احساس کنند مدرسه دولتی، در ارائه آموزش آن گونه که مورد نیاز است کارایی لازم را ندارد، این نارضایتی را در بسیاری از کشورها می-توان دید (راش و ایوانس،<sup>۴</sup> ۲۰۰۰).

فشارهای مشابهی در آموزش عالی نیز احساس می‌شود. چون آموزش عالی اغلب هزینه زیادی برای هر واحد دارد، دولت‌ها از دانشجویان می‌خواهند بار مالی آموزش عالی خود را به دوش بکشند. منظور این‌که، افت کیفیت می‌تواند به این دلیل باشد که سیستم آموزش دولتی به محدودیت ظرفیت رسیده باشد (ویلر،<sup>۵</sup> ۲۰۰۱). یک عامل دیگر، تغییر اقتصادی و اجتماعی جهانی است. جهانی‌سازی همراه با آزادسازی بازار باعث شده است دولت‌ها به دنبال سیستم‌های آموزشی کارآمدتر و انعطاف‌پذیرتر باشند.

خصوصی‌سازی می‌تواند یک پاسخ به این تغییرات باشد. همچنین، تشویق نهادهای کمک جهانی مثل بانک جهانی، عامل دیگری است که رشد خصوصی‌سازی را توضیح می‌دهد. بنابراین، خصوصی‌سازی آموزش را می‌توان تلاشی برای کاهش نابرابری در سیستم مدرسه دولتی کنونی دید. شواهد آمریکا شدیداً حامی این نتیجه‌گیری است که والدین به آزادی انتخاب ارزش می‌نهند (پترسون و هزل،<sup>۶</sup> ۱۹۹۸). تضمین آزادی انتخاب، راهی مطمئن برای افزایش رضایت در سیستم آموزش است. به علاوه، خصوصی‌سازی آموزش می‌تواند راهی مهم برای افزایش کارایی باشد، اقتصاددانان دلایل زیادی برای علت استفاده نهادهای خصوصی از منابع به شیوه کارآمدتر از نهادهای دولتی ارائه کرده‌اند (تسک و اشنایدر،<sup>۷</sup> ۲۰۰۱). برای اداره مؤثر سیستم آموزشی، دولت‌ها نیاز به جمع‌آوری اطلاعات زیادی خواهند داشت (هاکسی،<sup>۸</sup> ۲۰۰۰). نهادهای دولتی باید از اولویت‌های آموزشی والدین، سطح تلاش دانش آموزان، هزینه‌های مدیریت یک مدرسه و قیمت ورودی‌های اصلی مثل معلمان، مطالب و ساختمان‌ها آگاه باشند. دولت‌ها باید به‌طور پیوسته این اطلاعات را با تغییر شرایط بروز رسانی کنند. جمع‌آوری، درک و استفاده از این اطلاعات، منابع زیادی را جذب می‌کند. برای والدین نیز این موضوع که خودشان اطلاعات را فراهم کرده و مستقیماً با مدرسه تماس داشته باشند کارآمدتر است. همچنین، هر نهادی در صورتی ناکارآمد است که اهداف آشکار نداشته باشد و محدودیت بودجه از بیرون تحمیل شود (کیوب و موای،<sup>۹</sup> ۱۹۹۰). مضافاً این‌که، یک بازار آزاد، توسعه خدمات و محصولات جدید را تشویق می‌کند. در نتیجه دولت باید قوانین جدید را در زمان لازم برای معرفی خدمات اضافی جدید بنویسد. به علاوه، مالکیت خصوصی و مدیریت خصوصی کارآمدتر از مالکیت و مدیریت دولتی هستند. این ایده‌های اقتصادی و مدل‌های خصوصی‌سازی در صنایع بسیاری از کشورهای مختلف اجرا شده و کارایی زیادی را نشان داده‌اند (شلایفر و ویشنی،<sup>۱۰</sup> ۱۹۹۸).

به دست آوردن کارایی وقتی ظاهر می‌شود که مدارس، مدیران بهتر یا مالکیت برتر داشته باشند. کارایی، به مزیت‌های پاسخ‌گویی بیشتر اشاره دارد (بیشاپ،<sup>۱۱</sup> ۱۹۹۶). همچنین، مشکلات مدیریتی، همراه با طرح‌های پاسخ‌گویی وجود دارد، لکن هدف کسانی که سیستم آموزش را خصوصی می‌کنند ارائه کارایی بیشتر است. طراحان باید بدانند خصوصی‌سازی، پاسخ سیاسی قوی از جانب گروه‌های ذی‌نفع را، هم علیه و هم به نفع آن‌ها ایجاد می‌کند. خصوصی‌سازی ممکن است جریان بودجه را هم در کوتاه‌مدت و هم در بلندمدت به سمت دولت تغییر دهد. مزایای بالقوه کارایی خصوصی‌سازی، به اصلاحات سیاسی اجرا شده بستگی دارد. مزایای اقتصادی خصوصی‌سازی نیز به تعداد عرضه کنندگان جدید، یا تعداد مدارس کنونی که در حال توسعه ظرفیت خود هستند بستگی دارد. اگر اصلاحات خصوصی‌سازی واقعاً کارایی را افزایش دهد، در این صورت بخش دولتی ممکن است بتواند مالیات را کاهش داده اما استانداردهای آموزشی را حفظ کند (هاشمیان و همکاران، ۱۳۹۴).

حضور بخش خصوصی در کشورهای مختلف بسته به نوع رژیم سیاسی، ماهیت چالش‌های پیش رو، وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور همواره با موانعی رو به رو بوده است (جعفری، ۱۳۸۹). در اکثر کشورها مسئولیت نهایی و نظارت آموزش و پرورش بر عهده دولت باقی می‌ماند. اما تحت نظام نظارت دولت، روش‌ها و مدل‌های مختلفی بر اساس سهم دولت و بخش خصوصی در تأمین منابع مالی مدیریت و مالکیت مدارس اجرا می‌شود. همچنین، نیازهای مختلف موجود در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه به این معناست که انگیزه‌های خصوصی‌سازی با هم فرق دارند و شکل خصوصی‌سازی پذیرفته شده نیز خاص هر کشور و شرایط اقتصادی و جمعیتی آن‌جا است (کلايو و هنری،<sup>۱۲</sup> ۲۰۰۳).

<sup>4</sup> Rauch & Evans

<sup>5</sup> Weiler

<sup>6</sup> Peterson & Hassel

<sup>7</sup> Teske & Schneider

<sup>8</sup> Hoxby

<sup>9</sup> Chubb & Moe

<sup>1</sup> Shleifer & Vishny

0

<sup>1</sup> Bishop

1

<sup>1</sup> Clive & Henry

2

در همه کشورها آموزش و پرورش از سوی دو بخش عمومی و خصوصی تدارک می‌شود و مقدار منابعی که آموزش و پرورش به خود اختصاص می‌دهد چیزی بین شش تا ده درصد GNP کشورهای مختلف است. نظام‌های مالی به دلیل مشارکت بخش خصوصی در کنار بخش عمومی، مساله برابری در توزیع منابع تربیتی و ضرورت کارا بودن این توزیع، نظام‌های پیچیده‌ای هستند. تا صد سال پیش کمتر کشوری وجود داشت که دولت آن نسبت به تامین مالی همه جانبه آموزش و پرورش همگانی خود را مسئول بداند و طبعاً تربیت کودکان امری سلیقه‌ای تلقی می‌گردید. و تامین مالی آن برعهده خود مردم بود. با روشن شدن آثار مثبت آموزش برای فرد و جامعه، دولت‌ها وظیفه طراحی و پیش برد برنامه‌های آموزشی را برعهده گرفتند (متوسلی و آهنچیان، ۱۳۸۱). از آن هنگام مسائلی مطرح شده که همچنان پیچیده باقی مانده که در قالب سوالات زیر مشخص می‌گردد.

بهترین منابع تامین کننده بودجه آموزش و پرورش کدام‌ها هستند؟

بازده فردی آموزش تا چه حد جامعه را مجاز به سرمایه‌گذاری در این زمینه می‌کند؟

جامعه چه نسبتی از منابع خود را صرف آموزش و پرورش کودکان می‌کند؟

سهم بخش خصوصی در تامین مالی آموزش و پرورش چقدر است؟

تا چه اندازه می‌توان به بخش خصوصی در مقابل تامین همه یا بخش از منابع مورد نیاز آموزش و پرورش اجازه رفتار مستقلانه را دارد؟

### تعاریف منابع مالی

تولید منابع انسانی یکی از گام‌های اساسی در راه رشد و تولید اقتصادی در کشور است. نقش تعلیم و تربیت به عنوان یکی از راه‌های تشکیل سرمایه انسانی از دیرباز مورد توجه اقتصاددانان به ویژه صاحب‌نظران تولید بوده است. مطرح شدن هزینه‌های آموزشی به عنوان نوعی سرمایه‌گذاری و اهمیت یافتن سرمایه انسانی حتی بیش از سرمایه فیزیکی باعث شد که از دهه ۱۹۵۰ در کشورهای توسعه یافته و بعدها در کشورهای در حال توسعه سرمایه‌گذاری آموزشی تولید یابد و به موازات آن با رشد جمعیت و گرایش به تحصیلات برای برخورداری از حقوق اجتماعی و درآمد بیشتر تقاضا برای آموزش افزایش یافت. بالطبع پاسخ‌گویی به تقاضای فزاینده ورود به آموزش عمومی، منابع مالی بیشتری را می‌طلبد. لذا در طی دهه‌های ۱۳۷۰، ۱۹۸۰ هزینه‌های واقعی آموزشی و تولید ناخالص ملی بسیاری از کشورها رشد کرد اما از دهه ۱۹۹۰ در بسیاری از کشورهای این هم ثابت ماند و یا کاهش یافت و با عواملی از قبیل رکود اقتصادی و رشد هزینه‌های اجتماعی رقیب آموزش مانند بیمه و بهداشت و بدهی‌های خارجی این مساله تشدید شد و به دنبال آن تخصیص مجدد منابع در داخل بخش آموزش نیز مطرح شد. پدیده‌هایی چون بیکاری فارغ التحصیلان و عدم تطبیق‌های عرضه شده با نیازهای بازار کار باعث شده است که در ذهن سیاست‌گذاران تامین منابع مالی مورد نیاز آموزش از اولویت و ضرورت گذشته برخوردار بنا شد (وحیدی، ۱۳۸۶).

منابع مالی متفاوت برای عملکردهای ویژه‌ای که دولت باید فراهم کند به وجود می‌آید. بیشتر منابع مالی منافع خود را از مالیات بر دارایی‌ها؛ درآمد و فروش تجاری کسب می‌کنند. آن‌ها همچنین ممکن است این منابع را به عنوان تسهیلاتی از دیگر شرکت‌های دولتی، جرایم و یا حق صدور گواهینامه و مطالبات به ارائه خدمات کسب کنند. هر یک از منابع مالی باید مخارج خود را با تطابق و توجه به اهداف مشخص شده خود صرف نماید. به عنوان مثال؛ یک منبع مالی که برای اهداف ایمنی در برابر آتش سوزی در نظر گرفته شده است را نمی‌توان برای تهیه اتوبوس برای مدارس محلی در نظر گرفت.

قسمت آتش‌نشانی تنها می‌تواند هزینه‌های خود را صرف فعالیت‌هایی کند که به ایمنی در برابر آتش‌سوزی مربوط می‌شود. هر یک از منابع مالی حساب‌های دارایی و بدهی خاص خود و حساب‌های درآمد و مخارج مخصوص به خود را داراست. اصطلاح مخارج به خروج منابع از وجوه مالی اشاره دارد که برای ارائه خدمات دولتی به کار می‌رود. برای هر دوره مالی و هر یک از وجوه مالی باید صورتحساب‌های جداگانه‌ای تهیه نمود. بدین طریق شرکت‌های دولتی و دیگر گروه‌هایی که علاقمندند ممکن است به ارزیابی نحوه عملکرد هر یک از منابع مالی در راستای تحقق اهداف خاصی که برای آن وجوه در نظر گرفته شده است بپردازد.

سرمایه‌گذاری عامل عمده‌ی پیشرفت اقتصادی به شمار می‌رود و به معنی عام عبارت است از تمام هزینه‌هایی است که موجب حفظ، بقا و افزایش ظرفیت‌های تولید و همچنین ایجاد درآمد می‌شود. سرمایه و توسعه نیروی انسانی به توانایی‌ها و قابلیت‌های سازنده و کارآمد افراد اشاره دارد. این توانایی‌ها و قابلیت‌ها شامل دانش، مهارت‌ها و تجربه می‌شود که دارای ارزش اقتصادی بوده و نقش مهمی در توسعه اقتصادی کشورها دارند. متغیرهای چندی در تعیین سرمایه انسانی یک کشور دخیل هستند، یکی از مهمترین عوامل فرصت‌ها و سرمایه‌گذاری‌های آموزشی برای افراد جامعه است. یافته‌های پژوهش‌ها نشان می‌دهد که اگر آموزش را به صورت فرایند دستیابی به سرمایه انسانی در نظر بگیریم نرخ بازگشت سرمایه آن به مراتب بالاتر از سایر سرمایه‌گذاری‌ها است و افزایش سرمایه‌ی انسانی که در بستر آموزش و پرورش محقق می‌شود، به دلیل تاثیر در تولید و کاربست دیگر سرمایه‌ها اهمیت ویژه‌ای دارد (یداله‌زاده‌طبری و عباسپور، ۱۳۹۵).

## انواع منابع مالی

آموزش، محور توسعه و مدار تحول در جامعه و ابزاری مهم برای رسیدن به پیشرفت اجتماعی و اقتصادی کشورها است. رشد روزافزون جمعیت و تقاضای فزاینده برای آموزش و ارتقای کیفیت و کارایی آن از یک سو و محدودیت شدید منابع مالی دولتی و سیر نزولی سهم آموزش و پرورش از درآمد ملی از سوی دیگر، منجر به عدم تعادل میان ظرفیت امکاناتی آموزش و پرورش در مقابل انتظارات متعدد و متنوع جامعه شده است و بر طبق نظریات اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد و سرمایه انسانی، ضرورت واگذاری ارائه خدمات در این حوزه به بخش خصوصی را موجب می‌گردد. نتایج بررسی‌های هاشمیان و همکاران (۱۳۹۴) نشان داد که خصوصی‌سازی آموزش، علاوه بر کاهش فشار بر بودجه دولت و کارایی بیشتر در استفاده از منابع مالی و امکانات، موجب افزایش کیفیت آموزش خواهد شد. لکن، نیازهای مختلف موجود در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه به این معنا است که انگیزه‌های مشارکت در خصوصی‌سازی آموزش با هم تفاوت دارند و شکل خصوصی‌سازی پذیرفته شده، متناسب با شرایط اقتصادی و جمعیتی هر کشور، خاص همان کشور است. واحدهای دولتی از هشت نوع وجوه مالی استفاده می‌کنند که عموماً بر اساس مشابهت روش حسابداری و گزارش به کار رفته در سه شکل عمده تقسیم می‌شوند. این هشت نوع وجوه مالی به قرار زیر است (کاشانی و رستم‌پور، ۱۳۹۲):

### ۱. دولتی

وجوه مالی دولتی برای ارائه خدمات پایه‌ای دولتی به مردم از چهار وجوه دولتی استفاده می‌شود. هدف هر یک از وجوه مالی در زیر ذکر گردیده است:

#### الف. وجوه مالی کلی

تمامی منابع به غیر از آن منابعی برای وجوه مالی دیگر به کار می‌روند را وجوه مالی کلی گویند. این نوع از وجوه مالی در برگیرنده حمل و نقل برای ارائه خدمات عمومی دولت که از سوی مدیران، قانون‌گذاران و قوه قضایی واحدهای دولتی ارائه می‌گردد، به کار می‌رود. علاوه بر این موارد خدمات عمومی مثل محافظت در برابر آتش سوزی و فعالیت‌های فرهنگی و تفریحی عمومی در این بخش قرار می‌گیرند.

#### ب. وجوه مالی درآمدی خاص

وجوه موجود در منابع درآمدی خاص که از لحاظ قانونی تنها باید برای اهداف خاصی به کار روند در این قسمت قرار می‌گیرند. این نوع از وجوه مالی دربر گیرنده منابع و مخارج برای فعالیت‌هایی مثل ساخت کتابخانه‌های عمومی است.

#### ج. وجوه مالی سرانه پروژه‌ها

منابع مالی که قرار است برای اکتساب و یا ساخت پروژه‌های سرانه‌ای عمده به کار رود که برای همه مفید است در این قسمت قرار می‌گیرد. چنین پروژه‌هایی شامل پارک‌های عمومی و ساختمان‌های شهرداری است. این نوع از وجوه مالی تنها در طی ساخت آن امکانات وجود خواهد داشت و با اتمام ساخت آن‌ها این وجوه بسته خواهد شد (کاشانی و رستم‌پور، ۱۳۹۲).

#### د. وجوه مالی ارائه خدمات به تعویق افتاده

جمع آوری منابع به منظور پرداخت سودها و بدهی‌های طولانی مدت شامل این قسمت می‌شود. همان طوری که از نام برمی‌آید، این نوع از وجوه مالی مسئول پرداخت بدهی‌های طولانی مدت دولت است.

### ۲. فعالیت‌های شبه تجاری

وجوه فعالیت‌های شبه تجاری خود شامل ۲ نوع از وجوه مالی به شرح زیر می‌باشد:

۱. وجوه مالی ارائه خدمات داخلی

۲. وجوه مالی شرکت

### ۳. امانی

وجوه امانی خود شامل ۲ نوع از وجوه مالی به شرح زیر می‌باشد:

۱. وجوه مالی اعتمادی

۲. وجوه مالی ادارات

## منابع مالی آموزش و پرورش

تأمین منابع مالی آموزش و پرورش عمومی فرآیندی است که می‌توان با آن منابع تاسیس و اداره مدارس ابتدایی و متوسطه را فراهم آورد. موضوع تأمین منابع مالی آموزش و پرورش به میزان قابل توجه از سایر علوم (حقوق، مدیریت، سیاست و...) بهره می‌گیرد و مطالعه جامع آن صرفاً در چارچوب اقتصاد و مالیه عمومی نیست. بنابراین بهترین راه برای شناخت موضوع و ابعاد تأمین منابع مالی آموزش و پرورش این است که آن را به عنوان موضوعی مبتنی بر تصمیم‌گیری در نظر گرفت. تأمین منابع مالی آموزش و پرورش ساز و کارهای سیاسی برای تصمیم‌گیری در هر جامعه را منعکس می‌سازد. اقتصاد یکی از مؤلفه‌های اصلی و اساسی زندگی امروز است. خصوصاً در سال‌های اخیر که مقام معظم رهبری اولویت اصلی کشور را بحث اقتصاد قرار داده‌اند، شناخت مؤلفه‌های مؤثر بر برنامه‌ریزی استراتژیک برای مدیریت بهینه و اثر بخش منابع مالی اهمیت کاربردی دارد (قاسم‌زاده و نویدادهم، ۱۳۹۷). از لحاظ تاریخی تقریباً تمامی آموزش‌ها خصوصی بوده‌اند. این دیدگاه که دولت‌ها مسئول آموزش شهروندان خود هستند، در اروپا از قرن نوزدهم و در نقاط دیگر جهان از اوایل قرن بیستم به طور گسترده مورد توجه قرار گرفت. پیش از آن تقریباً تمامی آموزش‌ها بوسیله کلیسا و سایر انجمن‌های مذهبی و یا بوسیله معلمان خصوصی که توسط خانواده‌های ثروتمند استخدام می‌شدند، انجام می‌گرفت. تحول در نگرش‌های اقتصادی و گرایش جهانی بر کاهش نقش دولت را باید اصلی‌ترین عامل تأثیرگذار بر رابطه نظام سیاسی با نهادهای اجتماعی - مانند آموزش و پرورش و بهداشت و درمان - طی دو دهه پایانی قرن گذشته دانست. محور اصلی اصلاحات مبتنی بر کوچک سازی دولت که ابتدا از کشورهای توسعه یافته شروع و سپس به سایر کشورها تسری یافت، افزایش نقش بنگاه‌های خصوصی در اداره اموری است که دولت‌ها برنامه‌ریزی اجرا، و کنترل آنرا حق انکار ناشدنی خود می‌پنداشتند. در این میان طرفداران این ایده معتقدند که نظام آموزشی یکی از خطوط اصلی و مقدم تغییر برای کاهش مسئولیت‌های دولت است. در دو دهه اخیر در بسیاری از مناطق جهان جنبشی به وجود آمده است که تلاش می‌کند این طرز تفکر را که دولت بهترین نظام (سیستمی) است که می‌تواند خدمات آموزشی و درمانی کارآمد را برای همه‌ی مردم فراهم کند، به چالش بکشد. این حرکت اصلاحی اغلب بازارگرایی، خصوصی‌سازی نظام آموزشی و مشارکت دولتی - خصوصی نام‌گذاری شده است (عزیزی و همکاران، ۱۳۹۱).

برخی عقیده دارند دلیل اصلی اختصاصی ناکافی منابع مالی به آموزش و پرورش محدودیت عمومی منابع کشور است. به هنگام رونق درآمدهای دولت نیز مشکل متغیرهای کلان اقتصادی و لزوم محافظه‌کاری مالی مطرح می‌شود. برخی دیگر به باور سیاستگذاران کلان کشور مبنی بر مصرفی بودن مخارج آموزشی اشاره می‌کنند. در مقابل گروهی ریشه مشکل را در چگونگی تخصیص منابع می‌دانند. عظیمی عقیده دارد که «مسئله محدود بودن امکانات نیست، مشکل، اشتباه نگرش در انتخاب اقتصاد و تخصیص غلط منابع است. این ادعا که پول نداریم پوچ و بی محتوا است» می‌توان و باید نحوه تخصیص منابع را عوض کرد (انصاری، ۱۳۸۹). نظام‌های تأمین مالی آموزش و پرورش از سه جنبه مختلف (کفایت منابع مالی، کارایی منابع مالی و تخصیص منابع مالی) مورد ارزیابی و داوری قرار می‌گیرند (نادری، ۱۳۹۳). به عبارت ساده‌تر کفایت، عدالت و کارایی منابع مالی می‌بایستی مورد بررسی قرار گیرد و برای تجزیه و تحلیل بخش مالی آموزش و پرورش نیاز به معرفی و انتخاب شاخص‌ها یا نشانگرهای مختلفی است تا بتوان اولاً جایگاه آموزش و پرورش را در سطح کلان مشخص نمود. ثانیاً در سطح خرد یا یک بنگاه منابع مالی اختصاص یافته را مورد بررسی قرار داد.

## کفایت منابع مالی

اصطلاح تأمین منابع مالی آموزش و پرورش عمومی به فرآیندی اطلاق می‌شود که به وسیله آن درآمدهای مالیاتی و دیگر منابع به منظور اداره مدارس ابتدایی و متوسطه تحصیل می‌شود و نیز طی آن این منابع در مناطق جغرافیایی مختلف به مدارس و انواع آموزش در سطوح مختلف تحصیلی تخصیص می‌یابد. این اصطلاح معمولاً به سطوح ابتدایی و متوسطه محدود می‌شود هر چند که گاهی برای مؤسسات پیش دبستانی نیز به کار گرفته می‌شود. از مرسوم‌ترین شاخص‌های معیار کفایت تأمین منابع، درصدی از تولید ناخالص ملی است که برای آموزش و پرورش به مصرف می‌رسد و یا سهمی از بودجه دولت مرکزی که خرج آموزش و پرورش می‌شود (نفیسی، ۱۳۸۰). استمرار تخصیص ناکافی منابع دولتی به آموزش و پرورش در طول سالیان متمادی این نظام را در انجام رسالت خود و تحقق اهدافش با مشکلات و محدودیت‌های مالی جدی مواجه کرده است. تنگناهای شدید مالی در طی سال‌های گذشته ضمن انحراف توجه و نیروی برنامه‌ریزان و مسئولان از ارتقای سطح آموزش کشور به حل و فصل مشکلات مالی موج کاهش کیفیت خدمات آموزش شده است و این در حالی است که انتظار می‌رود نیاز آموزش و پرورش به منابع مالی بیشتر در طی سال‌های آینده با شتاب بیشتری افزایش یابد. متداول است که نظام‌های تأمین مالی آموزش و پرورش بر حسب سه معیار عمده مورد داوری قرار گیرند (احمدی و همکاران، ۱۳۹۵):

۱. کفایت منابع مالی: آیا سطح تدارک خدمات آموزشی کافی است؟
۲. کارایی منابع مالی: آیا توزیع منابع آموزشی کارا است؟
۳. توزیع منابع مالی: آیا توزیع منابع آموزشی عادلانه است؟

این سه معیار با یکدیگر در تعامل هستند و فرض منطقی و شواهد تجربی در کشورهای پیشرفته نشان می‌دهند هرچه کارایی درونی و بیرونی نظام آموزشی بیشتر باشد، بدین معنی است که دولت و ملت سهم بیشتری از درآمد خود را به آموزش اختصاص داده اند. عکس این امر نیز صادق است، بدین نحو که کشورهای فقیر با اختصاص سهم کم تری از درآمد ناخالص ملی باعث تضعیف کارایی نظام آموزشی می‌شوند. فقدان و یا شکست بسیاری از طرح‌ها و نوآوری‌های آموزشی ناشی از ضعف و رنجوری اقتصادی کشورهاست. کفایت منابع مالی در پاسخ به این پرسش حاصل می‌شود که آیا سطح تدارک و منابع مالی اختصاص یافته برای انجام فعالیت‌های آموزشی و پرورشی کافی است؟

برای تعیین میزان منابع مالی مورد نیاز آموزش و پرورش، مبانی متفاوتی را می‌توان متصور شد. از منظر اقتصاد آموزش و پرورش، اصل اساسی کفایت، میزان منابع مورد نیاز را رقم می‌زند. یعنی منابع مالی باید به اندازه‌ای به آموزش و پرورش اختصاص یابد که نیازهای جامعه در حد کفایت تامین شود. لذا، تشخیص و تعیین میزان نیازهای آموزشی، و در نتیجه شناخت عوامل موثر آن، دارای اهمیت بسیار است. نیازهای آموزشی، علاوه بر نوع آموزش و سطوح تحصیلی، شامل دو بعد کمی و کیفی هستند که هر دو بعد باید مد نظر قرار گیرد (نادری، ۱۳۹۳).

میزان منابع مالی مورد نیاز، مستقیماً به میزان نیازهای آموزشی وابسته است. هر چقدر نیازهای آموزشی بیشتر باشد، منابع مالی بیشتری مورد نیاز خواهد بود. از همین رو، برای تعیین میزان منابع، شناخت نیازهای آموزشی ضرورت دارد. از این گذشته تزریق منابع مالی بیشتر لزوماً به توسعه کمی و کیفی آموزش کمک نخواهد کرد (نادری، ۱۳۹۳). از این رو منابع مالی پیش از توزیع ملزم به تخمین و برآورد هستند که در ادامه به انواع آن اشاره شده است:

### تخمین منابع مالی

با مراجعه به ادبیات اقتصاد آموزشی می‌توان ملاحظه کرد که نقطه آغاز تعریف الگوهای برآورد منابع مورد نیاز نظام علم و فناوری، تحلیل عقلانیت سرمایه‌گذاری دولتی و میزان و حوزه مسئولیت دولت در آموزش و تحقیقات است. چارچوب‌های متعددی برای تحلیل این عقلانیت وجود دارد که بدیهی است علاوه بر عوامل اقتصادی، باید بر ملاحظات سیاسی اجتماعی و ارزش‌های مشترک جامعه متکی باشد. دو جنبه مهم و آشکار مسئولیت دولت، ایجاد یک چارچوب سیاستگذاری مساعد و مطلوب در نظام آموزشی و پژوهشی و تدارک منابع پایه برای حمایت از توسعه آنهاست.

در انتخاب شیوه مناسب تخمین منابع مورد نیاز، عملکرد کشورها متنوع و متفاوت است، ولی اصول نظری آن در چند نظریه زیر قابل دسته‌بندی است:

### نظریه کالای عمومی

در نظریه‌هایی که مسئولیت دولت در قبال نظام آموزشی از جنبه عرضه‌کننده یک کالای عمومی در نظر گرفته می‌شود، ملاک‌های اصلی تدارک منابع مالی برای آموزش چهار ملاک حداکثر کردن آثار جانبی مثبت، دسترسی برابر به آموزش، تأمین مالی بازده خصوصی از منابع خصوصی و ملاحظات پاسخگویی به بازار است (پوسر، ۲۰۰۲). و مسئولیت دولت در خصوص اجرای پژوهش این است که با در نظر گرفتن اهمیت و منافع و خطرهای بالقوه پژوهش، کارگزاران دولتی اطمینان حاصل کنند که نظارت کافی و بی‌طرفانه اعمال و دسترسی به نتایج تحقیق برای همگان فراهم می‌شود.

### نظریه مطلوبیت نهایی

کاربرد این نظریه در مبحث تعیین منابع دولتی مورد نیاز این است که دولت‌ها باید منابع خود را به نحوی به مصارف مختلف اختصاص دهند که آخرین ریال صرف شده برای تولید هر کالا یا خدمت برابر با بازده واقعی حاصل از آن باشد. گذشته از مشکلات تعریف تابع مطلوبیت دولت، در خصوص بخش علوم و فناوری، اتکا به این نظریه از جهت دیگری نیز نارساست، زیرا سنجش بازده مخارج اختصاص یافته به این گونه فعالیت‌ها هم به‌سادگی میسر نیست و هم به دلیل آثار خارجی و پیامدهای بلندمدت آن در مقایسه با سایر فعالیت‌های تحت حمایت دولت، قابل رقابت نخواهد بود و بنابراین، این بخش در جلب منابع مالی با شکست مواجه خواهد شد. در عین حال، کاربرد این نظریه در تخصیص منابع در داخل بخش یا اولویت‌بندی مخارج آن مطرح و به‌طور تلویحی به کار گرفته شده است. از طرف دیگر، کارایی داخلی این بخش نیازمند ملحوظ کردن فایده نهایی هزینه‌های انجام شده و منابع صرف شده اعم از مالی و انسانی است (قارون، ۱۳۹۲).

## نظریه اثربخشی نسبی

این نظریه در واقع، نوع تکامل یافته یا کاربردی نظریه مطلوبیت نهایی در نظریه بودجه‌بندی است که در آن به جای مطلوبیت، سود یا افزایش ارزش ناشی از مخارج دولتی در مرز نهایی، جایی که بین مخارج اضافی و بازده ناشی از آن تعادل برقرار می‌شود، ملاک قرار می‌گیرد. ارزش نسبی این افزایش‌ها را می‌توان برحسب اثربخشی نسبی آن‌ها در نیل به اهداف ارزیابی کرد. اما این راه حل نیز کاستی‌هایی دارد، اولاً مبنا و اساس ارزیابی «اثربخشی نسبی» نقص دارد. ثانیاً خط مشی‌های دولت را به اندازه‌گیری اثربخشی نیز مسائلی در پی دارد. نظریه اثربخشی با نظریه مطلوبیت ارتباط نزدیک دارد، بدین ترتیب که مطلوبیت مورد نظر و ملاک تعیین منابع مورد نیاز، تحقق اهداف تعریف شده برای نظام علم و فناوری است. لذا، منابع در حدی تعیین و به سمتی هدایت می‌شوند که بیشترین اثربخشی را از نظر برآورده کردن اهداف تعریف شده در برنامه‌های کلان بخشی و ملی داشته باشند (قارون، ۱۳۹۲).

## نظریه برابری و پوشش همگانی

یکی از پشتوانه‌های نظری الگوی برآورد منابع دولتی مورد نیاز، اصل دسترسی برابر و بررسی‌های بی‌طرفانه کیفیت آموزش و پژوهش است که برخی آن را در کانون مسئولیت‌های دولت در این بخش قرار داده‌اند. اکنون این موضوع پذیرفته شده که کاهش نابرابری‌های اجتماعی و فقر بسیار مهم است. روش‌های تحلیلی این نظریه بر آثار توزیع مجدد درآمد متمرکز می‌شوند. که با اثر خالص مالیات و مخارج دولتی بر درآمد و مصرف خانوار در طبقات اجتماعی مختلف اندازه‌گیری می‌شود. این رویکرد با چارچوب مفهومی محدودی که در آن فقر فقط برحسب درآمد تعریف می‌شود، سازگار است. اگر چه این توصیف تک بعدی از برابری و فقر اکنون ناکافی به نظر می‌رسد، چون فقر یک پدیده چند وجهی است، اثر توزیعی مخارج دولتی باز هم معیاری مهم در ارزیابی و طراحی خط مشی مالی دولت است که البته، روش‌های مختلفی نیز در اینجا وجود دارد (قارون، ۱۳۹۲).

## نظریه (اصل) کفایت

نظریه‌های جدید عقلانیت سرمایه‌گذاری دولت ابعادی جدید و وسیع و مترادف با آن مسئولیت‌های دولت نیز از این منظر افزایش یافته است. میزان و نحوه حمایت مالی دولت در این دیدگاه متفاوت و بسته به شرایط خاص هر کشور قابل تعریف است. مسئولیت‌های دولت از این بعد، اطمینان یافتن از تولید ستانده‌های علمی و سرمایه انسانی مورد نیاز برای نیل به توسعه پایدار و همه جانبه است و بنابراین، اصل توجیهی و تعیین کننده برای برآورد منابع مورد نیاز نظام علم و فناوری هر کشور، کفایت آن در تحقق اهداف تولید علمی آن کشور است. در عین حال، اصل کفایت را می‌توان در خصوص مباحث برابری، مطلوبیت و دولت رفاه نیز تعریف کرد. به تبع این رویکرد نظری، رویکردها یا الگوهای عملی تعیین منابع دولتی مورد نیاز به طرق مختلف تعریف شده است که به برخی از آن‌ها اشاره شده است (قارون، ۱۳۹۲).

## رویکرد ناحیه

یکی از الگوهای تعیین میزان منابع مالی تضمین کننده کفایت آموزشی «رویکرد ناحیه یا واحد آموزشی موفق است. این روش به نوعی یک الگوبرداری افقی است که در آن نواحی موفق در دستیابی به استانداردهای دولتی نشانه‌گذاری می‌شود و مخارج آن‌ها به عنوان ملاک کفایت منابع مالی برای سایر واحدهای آموزشی به کار می‌رود. البته، در این روش باید تعریف واضحی از آموزش کافی و استاندارد شده وجود داشته باشد (آیگنبلیک و میرز، ۲۰۰۳).

## روش قضاوت کارشناسانه

رویکرد دیگر، روش قضاوت کارشناسانه گروه‌های مرجع برای تعیین کفایت منابع مالی است. با این روش، هزینه‌های کفایت آموزشی یا بودجه مورد نیاز برای بخش آموزش در شرایط تطابق با قوانین، استانداردها و اهداف منظور شده توسط گروه‌های مرجع و قضاوت کارشناسی آن‌ها تعیین می‌شود (آیگنبلیک و میرز، ۲۰۰۳).

## رویکرد آموزش تمام و کمال

در رویکرد «آموزش تمام و کمال» مشخصات کامل یک بسته آموزشی برای بهبود برنامه‌های موجود، که در آن از موفقیت تحصیلی دانشجویان اطمینان حاصل شود، ارائه و سپس، هزینه آن بسته آموزشی به عنوان ملاک منابع مالی کافی محاسبه می‌شود (لاد، ۱۹۹۸). برخی دیگر از پژوهشگران از تحلیل الگوی تأثیر منابع تخصیصی بر عملکرد نوآوری شرکت‌ها سطح خرد) برای پیش‌بینی اهداف عملکردی استفاده کرده‌اند (وانگ و چین، ۲۰۰۶). با این روش که از ساختار شبکه عصبی کمک گرفته شده است، تصمیم‌گیران می‌توانند عملکرد نوآوری را پیش‌بینی و منابع تخصیص یافته را برای تطبیق با اهداف نوآوری شرکت خود تعدیل کنند.

## کارایی منابع مالی

کارایی منابع مالی در پاسخ به پرسش (آیا در منابع مالی اختصاص یافته کارایی اقتصادی وجود دارد؟ آیا ستانده نظام آموزشی که براساس منابع مالی اختصاص یافته بین برنامه‌های و منطقه‌ای کارایی لازم دارد؟) تعریف می‌شود. در زمینه مباحث اقتصاد و مالی آموزش، کارایی و برابری-عدالت، از مهم ترین مباحث هستند و در این زمینه مطالعات گسترده در بیشتر کشورها انجام شده است. بهره‌گیری نامتناسب امکانات، «نا کارآمدی» را به ارمغان می‌آورد که این امر، کمبود منابع یا نیازهای مالی را تشدید خواهد کرد (نادری، ۱۳۹۳). از این گذشته تزریق منابع مالی بیشتر لزوماً به توسعه کمی و کیفی آموزش کمک نخواهد کرد.

## توزیع منابع مالی

توزیع منابع مالی در پاسخ به این پرسش که آیا منابع مالی اختصاص یافته بین برنامه‌ای و بین منطقه‌ای به صورت عادلانه توزیع می‌گردد؟ تعریف می‌شود. توزیع ناعادلانه امکانات آموزشی و همچنین نابرابری در پیشرفت تحصیلی نیز دو موضوع جدی هستند که به بهره‌مندی مناسب همه اقشار و گروه‌ها از آموزش و پرورش آسیب می‌رسانند. عادلانه بودن توزیع امکانات آموزشی باید به گونه‌ای باشد که همه افراد در حد استحقاق (نه لزوماً برابر)، از آموزش مناسب بهره‌مند شوند و نبود یا کمبود امکانات آموزشی، نباید مانعی برای تحصیل افراد در هیچ نقطه‌ای از کشور بشود و امکانات باید در دسترس همه اقشار و گروه‌ها قرار گیرد (نادری، ۱۳۹۳). یکی از اجزا و عوامل اصلی موفقیت هر برنامه، بخصوص برنامه‌های توسعه، استفاده مناسب و برخورداری از منابع و امکانات مالی است. تخصیص بهینه منابع مالی محدود در طول سال‌های برنامه به فعالیت‌های رقیب به گونه‌ای که اهداف برنامه‌ریزان در افق برنامه محقق و یا تا حد ممکن قابل دستیابی شود، از مسائل مهم و پیچیده در برنامه‌ریزی توسعه به شمار می‌رود. هر چه افق برنامه‌ریزی بلندتر و تعداد فعالیت‌های رقیب نیز بیشتر باشد، تخصیص بهینه منابع مالی دشوارتر می‌شود. تخصیص منابع مالی، غالباً در شکل بودجه‌های سالانه نمود می‌یابد. از این منظر، بودجه را می‌توان یکی از مهم‌ترین و موثرترین ابزار برنامه‌ریزی و کنترل در کشور و یا سازمان‌ها تلقی کرد، به نحوی که تهیه دقیق آن می‌تواند در نیل کشور و یا سازمان به اهداف برنامه‌ای خود بسیار موثر باشد (احمدی و بهکیش، ۱۳۸۲).

## اعتبارات دولتی (سرانه)

به وزارت آموزش و پرورش اجازه داده می‌شود اعتبارات هزینه سرانه مربوط به کودکان (آمادگی) و سایر واحدهای آموزشی در مقاطع مختلف تحصیلی اعم از روزانه، شبانه و شبانه روزی وابسته به خود در مرکز و استان‌ها را متناسب با تعداد دانش آموزان و شرایط محلی بطور سرانه بر طبق ضوابط موضوع تبصره (۳) این قانون محاسبه و بر حسب مورد در ماده (۱۶) بودجه خود و یا ادارات کل آموزش و پرورش استان‌ها منظور نماید. وجود اعتبار هزینه سرانه موضوع این قانون براساس تحصیل اعتبار از طرف دیحسابان مربوط در اختیار ادارات آموزش و پرورش نواحی قرار خواهد گرفت و ادارات آموزش و پرورش نواحی، اعتبارات مربوط به هر واحد آموزشی را به حساب دولتی همان واحد واریز و رسید آن را به هزینه قطعی منظور خواهد نمود.

## کمک‌های بخش مردمی

در حال حاضر مشارکت به شکل‌های گوناگون در کشور ما انجام می‌شود. از آن جمله، وقف، انجمن اولیا و مربیان، جهاد مدرسه‌سازی، خیرین مدرسه‌ساز، مدارس غیرانتفاعی، شوراهای آموزش و پرورش، مشارکت‌های دستگاه‌های دولتی و غیردولتی در آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، شهردار مدرسه و...

در این نوع مشارکت، در عرصه‌های گوناگون مادی و مالی مشارکت کنندگان فعال می‌شوند مثل مشارکت فکری یا مشارکت فکری و مالی. مشارکت کنندگان فکری برای بالا بردن توانایی‌های عملی و علمی دانش آموزان و معلمان و دست‌اندرکاران با نهادهای آموزشی پیوند

گسترده برقرار می‌کنند و در تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی و اجرا و به طور کلی در فرایند آموزشی و پرورشی مشارکت می‌کنند. در این مشارکت آگاهی و شناخت بنیاد مشارکت را تشکیل می‌دهد. مشارکت مالی برآیند و نتیجه‌ی مشارکت فکری می‌تواند باشد. مشارکت یک امر ذهنی است.

### کمک‌های بخش دولتی

وجوهی است که به عناوین مختلف از طریق دستگاه‌ها و سازمان‌های دولتی غیر از آموزش و پرورش برابر مقررات برای مصارف خاص در اختیار مدرسه قرار می‌گیرد. پرداخت هر گونه وجه، کالا و یا خدمات تحت هر عنوان توسط وزارتخانه‌ها، مؤسسات و شرکت‌های دولتی غیر از مواردی که در مقررات قانونی مربوط معین شده یا می‌شود. کمک‌های که از طریق نمایندگان مجلس و شهرداری و... با تقاضای مدیران مدارس و پیگیری‌های آنان بابت خرید امکانات آموزشی و لپ تاب و دستگاه تکثیر و لوازم ورزشی و کمک‌هایی بابت روز معلم به همکاران و دانش‌آموزان بی‌بظاعت و ... کمک می‌شود.

### روش‌های تأمین منابع مالی آموزش و پرورش

یکی از سازوکارهای اصلی تأمین منابع مالی برای آموزش و پرورش از محل منابع غیر دولتی، انتقال منابع یا کسب درآمد از طریق خانواده‌های دانش‌آموزان به مؤسسات آموزشی است که تصور می‌شود به دلیل علاقه‌ای که والدین نسبت به موفقیت فرزندان خود دارند مایل به پرداخت حداقل بخشی از هزینه‌های تحصیل ایشان نیز باشند. در مجموع پیش‌بینی می‌شود که مشارکت مالی والدین در هزینه‌های آموزشی فرزندان شان مسئولیت پاسخ‌گویی در قبال آن را افزایش خواهد داد و صرفه‌جویی ناشی از آن به افزایش کل منابع مالی موجود خواهد انجامید. ضمن آن که وقتی سهم بسیار کمی از بار هزینه مستقیماً بر عهده والدین دانش‌آموزان باشد کنترل و حساسیت ایشان در مورد استفاده صحیح‌تر از امکانات کارآیی را در بخش آموزش و پرورش ارتقا خواهد داد. به رسمیت شناختن آزادی انتخاب آموزش توسط والدین دانش‌آموزان، تنوع بخشی بیشتر به برنامه‌های درسی و آموزشی و اصلاح قوانین و مقررات مربوط به مدیریت مدارس به منظور تحقق مشارکت واقعی و نهادینه مردم در فرآیند تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و مدیریت مدارس از جمله اقداماتی است که می‌تواند زمینه لازم برای مشارکت بیشتر مردم در آموزش و پرورش را فراهم سازد. برخی از راه‌های بهبود کارآیی و بهره‌وری بهینه از منابع موجود نیازمند تصمیم‌گیری در درون نظام آموزش و پرورش است که عمدتاً اتخاذ سیاست‌هایی از قبیل تمرکززدایی، حرکت به سمت استخدام نیروهای بومی، رقابت در بین مدارس به منظور ارتقاء کارایی آن‌ها از طریق قرار گرفتن در معرض فشارهای رقابتی، تقویت پاسخگویی مدارس در قبال عملکردشان، تجدیدنظر در مواد درسی، برنامه‌های آموزشی و نظام‌های مدیریت مدارس که تقاضای کافی برای آن‌ها وجود ندارد، برنامه ریزی به منظور کاهش ترک تحصیل و نرخ تکرار پایه، حذف معلمان مازاد، کاهش هزینه سرانه از طریق به کارگیری فن‌آوری اطلاعات و تکنولوژی آموزشی را دربرمی‌گیرد.

### نقش دولت در تأمین منابع مالی آموزش و پرورش

نقش دولت در تأمین منابع مالی آموزش و پرورش به دلایل ذیل اهمیت دارد.

۱. اول آنکه آموزش عمومی به ویژه در سطح ابتدایی دارای منافع اجتماعی قابل توجهی می‌باشد و به عنوان کالای عمومی مسئولیت تأمین و تدارک آن برعهده دولت است.
۲. دوم آن که سرمایه‌گذاری در سرمایه‌انسانی به عنوان یک استراتژی اصولی برای توسعه کشور و مبارزه با فقر و محرومیت محسوب می‌شود و بنابراین لازم است مورد توجه بیشتر دولت قرار گیرد.

اهداف فوق توجیه اقتصادی عمومی‌ترین تجربه مالی اکثر کشورها یعنی اتکا بر درآمدهای عمومی برای تأمین مالی آموزش و پرورش است. بنابراین ضمن تأکید بر سرمایه‌گذاری بیشتر دولت در آموزش و پرورش از طریق تجدیدنظر در تخصیص منابع دولتی در میان بخش‌های مختلف به ویژه سطوح مختلف آموزشی، اتخاذ سیاست‌هایی از قبیل افزایش پوشش دوره متوسطه، اجباری شدن آموزش تا پایان دوره راهنمایی و محدود شدن وظایف دولت به اعمال نظارت قوی، برنامه ریزی و سیاست‌گذاری و تأمین منابع مالی در آموزش و پرورش توصیه می‌شود. بدیهی است تأمین منابع مالی کافی از سوی دولت شرط لازم برای ایجاد نظام آموزش و پرورش عمومی‌فراگیر، رایگان برای عموم، متکی بر هدف اصلی پرورش انسان‌های نو، اجتماعی کردن ایشان، نیروی انسانی ویژه و فضای آموزشی مناسب است (صدری، ۱۳۸۳).

## مشارکت دولت و بخش خصوصی در آموزش و پرورش

در یک نظام آموزشی، منابع مالی مورد نیاز باید توسط تمام عناصر جامعه تامین شود منابع دولتی و غیردولتی در واقع مکمل یکدیگرند. با توجه به محدودیت منابع دولتی و تنوع موجود در وظایف و مسئولیت‌های دولت، دولت‌ها تلاش می‌کنند که حداکثر مشارکت بخش غیردولتی را داشته باشند و این مسئله در راستای امور آموزش نیز صادق است. بنابراین، این نتیجه اساسی را باید مطرح کرد که میزان مداخله دولت در آموزش، به شکاف یا فاصله بین میزان فعلی سرمایه‌گذاری آموزش بخش غیردولتی (افراد و موسسات) با میزان مطلوب سرمایه‌گذاری از نظر کل جامعه، بستگی دارد. بدون تردید هرچه این فاصله بیشتر باشد اهمیت و لزوم دخالت دولت نیز بیشتر خواهد بود چرا که رسالت و نقش دولت، اطمینان حاصل کردن از این است که تامین نیازهای آموزشی به اندازه کافی، با کارآمدی لازم و با رعایت برابری و عدالت فراهم شوند. البته این نقش در طول زمان، ثابت و یکنواخت نبوده است. بر مبنای شواهد آماری چند دهه گذشته مربوط به طیف گسترده‌ای از کشورها، دولت‌ها بخش اعظم مخارج آموزشی را تامین مالی کرده‌اند. نکته اساسی در رابطه با این سهم بالا، معطوف به ضرورت تامین نیازهای آموزشی در هر جامعه‌ای است؛ به این معنا که در هر حال، این نیازها باید تامین شوند. در موارد و مناطقی که شرایط نسبی برای فعالیت بخش غیردولتی فراهم است این بخش نیز به ارائه خدمات آموزشی می‌پردازد. اما بخش باقیمانده نیازهای آموزشی به طور مستقیم یا غیرمستقیم توسط دولت تامین می‌شود. از سوی دیگر، مناطق و شرایطی نیز وجود دارند که در اساس بخش غیردولتی تمایلی به سرمایه‌گذاری آموزشی ندارد و بار مالی تمامی فعالیت‌های آموزشی به عهده دولت گذاشته می‌شود به این ترتیب، اصل کفایت مبنای تصمیم‌گیری قرار می‌گیرد.

علاوه بر ارزیابی وضعیت دخالت یا مشارکت دولت، بررسی و تحلیل روند تحول این نقش نیز بسیار اهمیت دارد. در ارتباط با تغییر نقش دولت، این نکته کلی را می‌توان مطرح کرد که طی دو دهه اخیر، نقش غالب دولت هم در کشورهای پیشرفته مانند (کشورهای عضو سازمان همکاریهای اقتصادی و توسعه) و هم در کشورهای درحال توسعه (مانند کشورهای تحت بررسی در شاخص‌های جهانی آموزش)، قدری کاهش و در مقابل، سهم و نقش بخش غیردولتی افزایش یافته است. علت اصلی این مسئله را باید در تغییر شرایط یا ویژگی‌های حاکم بر کارکرد بازار جستجو کرد. یکی از مهمترین این تغییرات، آگاهی افراد نسبت به منافع و هزینه‌های آموزشی است، به ویژه اینکه بازده آموزش و در نتیجه، تقاضا برای آموزش متحول شده و افراد علاقه و توانمندی لازم برای پرداخت بخشی از هزینه‌های آموزشی را یافته‌اند. از همین رو زمینه‌های مساعدتری برای مشارکت افراد خانواده‌ها در تامین بخشی از هزینه‌های آموزشی فراهم شده است. در این میان، تغییر سهم و نسبت مشارکت‌ها در آموزش عالی براساس آنچه که انتظار می‌رود ملموس‌تر خواهد بود (نادری، ۱۳۹۳).

اما واقعیت‌های موجود و شواهد تجربی موید آن است که علاوه بر افراد آموزش دیده، دولت نیز بخش قابل توجهی از منابع مورد نیاز آموزش را تامین می‌کند. نتایج مطالعه برخی کشورها نشان می‌دهد که برخلاف تصور رایج مبنی بر این که مدارس خصوصی به طبقه ممتاز و مرفه جامعه خدمات می‌دهند؛ اما بخش اعظم آموزش خصوصی و اکثر روش‌های خصوصی‌سازی، خانواده‌های فقیر و کم درآمد را هدف قرار می‌دهند و این موضوع در کشورهای مختلف روز به روز در حال گسترش است.

۱- میانگین سهم بخش خصوصی در آموزش بین ۲۰ تا ۳۰ درصد است.

۲- در اکثر کشورها نظارت بر نظام آموزش و پرورش و مسئولیت نهایی برعهده دولت باقی می‌ماند. اما تحت سیستم نظارت دولت، مدل‌های مختلفی برای تعیین سهم دولت و بخش خصوصی در تامین منابع مالی، مدیریت و مالکیت مدارس وجود دارد که با روش‌های متفاوتی اجرا می‌شوند.

۳- سهم دولت‌ها در مدیریت و تامین منابع مالی در درون یک کشور نیز متفاوت است.

۴- مقایسه توزیع منابع مالی دولتی در مدارس خصوصی و دولتی نیز حاکی از وجود تفاوت در بین کشورها است.

۵- از نظر تأثیر مشارکت بخش خصوصی بر پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان، برخی شواهد تجربی نشان می‌دهد که عملکرد مدارس خصوصی برتر از عملکرد مدارس است که به صورت دولتی اداره می‌شوند. برای نمونه، مقایسه پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان ۳۵ کشور شرکت‌کننده در مسابقات برنامه بین‌المللی ارزیابی دانش‌آموزان (PISA) حاکی از آن است مدارس که توسط بخش خصوصی مدیریت می‌شوند و منابع مالی آن‌ها را دولت تامین می‌کند، بالاترین پیشرفت تحصیلی و مدارس که توسط بخش دولتی مدیریت می‌شوند اما منابع مالی آن‌ها را بخش خصوصی (شهریه) تامین می‌کند، پایین‌ترین پیشرفت تحصیلی را داشته‌اند. همچنین مدارس کاملاً خصوصی (مدارس که مدیریت و تامین منابع مالی آن بر عهده بخش خصوصی است) و مدارس کاملاً دولتی (مدارس که مدیریت و تامین منابع مالی آن بر عهده دولت است) تفاوت چندانی با هم ندارند.

۱- در حال حاضر قریب به ۸/۷ درصد دانش‌آموزان کشور در مدارس غیردولتی حضور دارند و ۱۱ درصد مدارس کشور و ۱۱ درصد کلاس‌های کشور در بخش غیردولتی اداره می‌شوند. که این درصد در حد انتظار نیست و با معیارهای جهانی (حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد مدارس را بخش خصوصی اداره می‌کند) فاصله نسبتاً زیاد است.

۲- آمریکا: در ایالات متحده آمریکا مدارس دارای تشکیلات اقتصادی سودآور هستند به طوری که دانش آموزان در رستوران، هتل، کارگاه چوب و کتابخانه‌ها به کار گمارده می‌شوند و یا مدارس دارای هتل، سالن آرایش، خدمات توزیع مواد غذایی و تعاونی آموزشی بوده که با سود حاصله مدارس اداره می‌شوند. در کل ۹۳ درصد هزینه‌های مدارس توسط شهرداری‌ها و درآمد حاصله از تولیدات و ارائه خدمات دانش آموزان از طریق ایالات و ساعات محلی برنامه‌ریزی و تامین می‌گردد.

۳- انگلستان: بودجه اعطایی بخش مرکزی آموزش انگلستان برپایه ارزیابی استانداردهای آموزش دولتی مبنی بر برآورد نیازهای آموزش و حق الزحمه کادر آموزشی به دواير محلی آموزش و پرورش تخصیص می‌یابد. در انگلستان مدارس کلیسا بر آموزش و پرورش تسلط دارند و مدارس دولتی مکمل مدارس کلیسا هستند و به دو صورت دولتی و آزاد می‌باشند. حدود ۳۰ درصد مدارس به صورت مردمی توسط کلیساها برنامه‌ریزی و نظارت می‌شود.

۴- یکی از چشمگیرترین انواع خصوصی‌سازی در نظام دولتی طرحی به نام مدیریت محلی مدارس (LMS) است که از سال ۱۹۹۸ شروع شده، براساس این طرح منابع مالی مدارس با توجه به میزان ثبت نام آنان تعیین می‌شود بنابراین مدارس باید برای ثبت نام دانش آموزان با یکدیگر رقابت کنند.

۵- پاکستان: هزینه‌های منابع خصوصی در سال ۸۰-۱۹۷۹ معادل ۳۰ درصد هزینه سرانه جاری مدارس ابتدایی دولتی را تشکیل می‌داده است.

۶- استرالیا: ۸۰ درصد بودجه اختصاصی دولت به مدارس دولتی و ۲۰ درصد آن به مدارس آزاد اختصاص می‌یابد. مدارس غیردولتی و آزاد با جذب ۲۰ درصد از کل پرداختی‌های دولت به بخش آموزش ۳۰ درصد از کل دانش آموزان کشور را در خود جای داده اند.

۱- سوئد: ابزار آموزشی و تغذیه دانش آموزان در مدارس سوئد رایگان بوده، سهم بودجه دولت در آموزش و پرورش حدوداً ۸ درصد می‌باشد. الباقی توسط شهرداری‌ها، شوراهای استانی و نهادهای مستقل (خصوصی) تامین می‌شود. یعنی حدود ۹۲ درصد توسط غیردولتی تامین اعتباری می‌گردد. شهرداری‌ها موظف به تدارک ایاب و ذهاب رایگان برای دانش آموزان مدارس هستند.

۸- کشورهای آمریکای لاتین: نسبت به مخارج خصوصی آموزشی به کل مخارج وزارت آموزش و پرورش در مدارس دولتی به تربیت برای کشورهای برزیل ۱/۱۱ درصد، کلمبیا ۵۱ درصد، شیلی ۳۲ درصد و ونزوئلا ۱۳ درصد می‌باشد.

## خصوصی‌سازی و مشارکت در آموزش

خصوصی‌سازی به معنای جذب منابع بیشتر برای آموزش، استفاده کارآمدتر از این منابع و انعطاف‌پذیری بیشتر در ارائه خدمات آموزشی است و به‌طور کلی، انتقال فعالیت‌ها، دارائی‌ها و مسئولیت‌ها از مؤسسات و سازمان‌های دولتی به افراد و مؤسسات خصوصی است (بلفیلد و لوین، ۲۰۰۲). همچنین، خصوصی‌سازی، اغلب یک آزادسازی است که عاملین، از مقررات دولت آزاد می‌شوند یا بازارسازی، که بازارهای جدیدی جایگزین خدمات دولتی یا سیستم‌های تخصیص دولتی می‌گردند (لوین، ۲۰۰۲). چهار مدل برای خصوصی‌سازی در آموزش و پرورش ارائه شده است (هاشمیان و همکاران، ۱۳۹۴):

۱. انتقال مالکیت مدارس دولتی؛ انتقال سنجیده مالکیت مدارس دولتی موجود به بخش خصوصی است.  
۲. تغییر تعادل بخشی بدون نام‌گذاری مجدد نهادها و مؤسسات موجود؛ این شکل خصوصی‌سازی از طریق یک تغییر انقلابی‌تر در تعادل انواع مؤسسات رخ می‌دهد. بنابراین، تعداد و اندازه مدارس دولتی ممکن است ثابت نگه داشته شود اما تعداد و اندازه مدارس خصوصی موازی افزایش یابد.

۳. افزایش اعتبارات دولتی و حمایت از مدارس خصوصی؛ دولت‌ها ممکن است از طریق دادن کمک‌های مالی یا سایر حمایت‌ها به مدارس خصوصی، در صدد تقویت بخش خصوصی باشند.

۴. افزایش تأمین منابع مالی توسط بخش خصوصی و یا کنترل مدارس دولتی؛ در این شکل از خصوصی‌سازی، مدارس ظاهراً تحت مالکیت دولت باقی می‌مانند اما سهم بخش غیر دولتی در تأمین منابع و یا کنترل آن‌ها افزایش می‌یابد (بری، ۱۹۹۹).

به‌طور کلی، کشورهای مختلف با توجه به شرایط خاص خود، سیاست‌های کلان اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و درجه توسعه یافتگی، ممکن است اهداف متفاوتی را دنبال کنند. در کشورهای در حال توسعه اغلب خصوصی‌سازی آموزش، اقدامی جهت تسريع فرآیند توسعه اقتصادی و فرصتی برای پویا کردن اقتصاد به حساب می‌آید. اما در مجموع مهم‌ترین اهدافی که خصوصی‌سازی دنبال می‌کند عبارت‌اند از: کاهش کسری بودجه و بدهی‌های مالی، کاهش حوزه فعالیت‌های بخش دولتی و مشارکت بیشتر مردم و سپردن کار آن‌ها به خودشان، افزایش کارایی و بهره‌وری، افزایش نقش بخش خصوصی و کاستن از بار مدیریتی و بودج‌های دولت، کاهش خسارت‌های ناشی از افت کیفیت از طریق بهبود روش‌های مدیریتی ناشی از خصوصی‌سازی، تعدیل مقررات، دستیابی و بهره برداری از پتانسیل‌ها و سرمایه‌های

هنگفت فکری و مالی در جهت بهبود زندگی همگانی، تنوع بخشیدن به روش‌های ارائه خدمات آموزشی و فعالیت‌های مختلف آموزش و پرورش، افزایش آزادی و برخورداری از حق انتخاب مدرسه توسط خانواده‌ها با توجه به نیازهایشان، گسترش مشارکت عمومی و مالکیت مردمی و حساسیت بیشتر آن‌ها نسبت به آن‌چه در مدارس و آموزش و پرورش می‌گذرد، ایجاد یک فضای رقابتی برای ارتقای کیفیت آموزش، افزایش پاسخگویی و پاسخ‌دهی نظام آموزش و پرورش به نیازهای متنوع مخاطبان، نوآوری در روش‌ها و شیوه‌های ارائه خدمات مختلف، ارتقای کیفیت خدمات و افزایش رضایت و خواست مشتریان آموزش و پرورش (جعفری، ۱۳۸۹).

آموزش و پرورش نظامی است باز، از این رو عوامل متعددی بر آن اثر می‌گذارد و هر یک به نوبه خود از آن اثر می‌پذیرند. به عبارتی دیگر، برای رشد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و ایدئولوژیکی و جز این‌ها، رشد و بالندگی آموزش و پرورش اجتناب ناپذیر است. به این ترتیب مشارکت نهادها و سازمان‌های گوناگون نیز الزامی است (فاجرلیند و لاورنس، ۱۹۹۱)<sup>۴</sup>. مشارکت در یک فضای آکنده از اعتماد، نویدبخش تحول به جوامع پر تحرک یادگیرنده است. مشارکت، امکان اتخاذ تصمیمات بهتر را فراهم می‌کند و می‌تواند به ایجاد سرمایه اجتماعی و اقتصادی بیانجامد (بل و استونسون، ۲۰۰۶)<sup>۵</sup>. مشارکت عبارت است از هر کنش متقابل اجتماعی که در آن افراد و یا گروه‌ها، کار و فعالیت خود را به صورتی کم و بیش سازمان یافته و با کمک متقابل به هم می‌آمیزند تا هدفی مشترک تحقق پذیرد (ساروخانی، ۱۳۷۰). مشارکت، ایجاد فرصت‌هایی برای تواناسازی همه اعضای یک اجتماع و جامعه بزرگتر برای شرکت فعالانه و تأثیر گذاشتن در فرآیند توسعه و استفاده مشترک از فواید توسعه است (میدگلی و همکاران، ۱۹۸۶) و در آموزش، به دخالت مستقیم و تأثیرگذارانه والدین و دیگر اعضای اجتماع در تصمیم‌گیری بر سر این که یک مدرسه چگونه باید مدیریت شود، اشاره می‌کند. این امر، مستلزم تصمیم و عملکرد برای آماده کردن وجوه مدرسه، بهبود ثبت نام و حضور دانش آموز و کنترل حضور دبیران به همراه برخی دخالت‌های کوچک در مسائلی مانند کیفیت و محتوای آموزش کلاس درس است (موسکین، ۱۹۹۹)<sup>۶</sup>. مشارکت اجتماع در آموزش، یک عامل عدم تمرکز قدرت و مسئولیت در سطوح بومی است (وات، ۲۰۰۱)<sup>۸</sup>.

سیاست‌گذاران، مدیران و افراد درگیر در آموزش، به دنبال روش‌هایی برای به کارگیری منابع محدود به طور کارآمد و مؤثر به منظور شناخت و حل مشکلات در بخش آموزش و ارائه آموزش باکیفیت می‌باشند. تلاش‌های آن‌ها در درک اهمیت و مزایای مشارکت جامعه در آموزش تأثیر داشته و مشارکت جامعه را به عنوان یکی از استراتژی‌ها برای بهبود دستیابی به کیفیت آموزشی تأیید نموده است (بانک جهانی، ۱۹۹۸)<sup>۹</sup>. مشارکت جامعه می‌تواند به ارائه آموزش از طریق کانال‌های مختلف کمک کند. روش‌هایی که از طریق آن جوامع می‌توانند در ارائه آموزش مشارکت داشته و تأثیر بگذارند را می‌توان این گونه بیان نمود؛ حمایت از ثبت نام و مزایای آموزش، تقویت روحیه کارکنان مدرسه، تولید پول برای مدارس، تضمین حضور مداوم دانش آموزان و تکمیل دوره، ساخت، تعمیر و بهبود امکانات مدرسه، کمک کردن در کار، مصالح، زمین، استخدام دبیران و حمایت از آن‌ها، تصمیم‌گیری در مورد مکان و برنامه‌های مدرسه، نظارت و پیگیری حضور دبیر و عملکرد او، تشکیل انجمن‌های آموزش روستایی برای اداره کردن مدارس، حضور فعال در جلسات مدرسه جهت یادگیری در مورد فرآیند یادگیری دانش آموز و رفتار در کلاس درس، ارائه آموزش مهارت و اطلاعات فرهنگ محلی، کمک به بچه‌ها در مطالعه کردن، کسب منابع و حل مشکلات از طریق بوروکراسی آموزش، حمایت از آموزش دختران و ترویج آن، فراهم کردن امنیت برای دبیران با تهیه نمودن مسکن کافی برای آن‌ها، زمان‌بندی تقویم‌های مدرسه، مدیریت بودجه برای راه‌اندازی مدارس، شناسایی عوامل تأثیرگذار در مشکلات آموزشی (ثبت نام کم، و تکرار زیاد ترک تحصیل) و آماده نمودن بچه‌ها برای آموزش با تأمین تغذیه و انگیزه‌های کافی برای توسعه شناختی آن‌ها (یوامورا، ۱۹۹۹)<sup>۱۰</sup>.

### دیدگاه‌های مرتبط با مشارکت در خصوصی سازی آموزش

تاflر (۱۹۶۴)<sup>۱۱</sup> مشارکت و توجه به آموزش محلی را از ضرورت‌ها و ویژگی‌های آموزش و پرورش آینده می‌داند. کیوب و موا (۱۹۹۰) معتقدند که از طریق خصوصی سازی، نظام آموزشی از سودمندی و کیفیت برخوردار می‌شود. مراکز خصوصی آموزش با نظارت بازار آزاد، استقلال در سازماندهی و عدم حاکمیت فرآیندهای بروکراتیک دولتی به سودمندی بالاتری دست می‌یابند. مدیسون (۱۹۹۲)<sup>۱۲</sup> نیز در بیان

<sup>۱</sup> Fagerlind & Lawrence 4  
<sup>۱</sup> Bell & Stevenson 5  
<sup>۱</sup> Midgley 6  
<sup>۱</sup> Muskin 7  
<sup>۱</sup> Watt 8  
<sup>۱</sup> World Bank 9  
<sup>۱</sup> Omura  
<sup>۲</sup> Toffler 1  
<sup>۲</sup> Madison 2

حمایت از اصلاحات آموزشی (خصوصی سازی) اظهار می کند که برای افزایش موفقیت مراکز آموزشی باید مردم هر ایالت و ناحیه در تعلیم و تربیت دخالت نمایند و تقریباً این مراکز را از انحصار دولت خارج سازند، چرا که خواسته های ساکنان و مردم هر ناحیه متفاوت است و حکومت فدرالی با تأیید خواسته های ملت در قلمرو هر ایالت و ناحیه می تواند موجبات موفقیت بیشتر این مراکز را فراهم نماید. عدالت حکم می کند که هر ایالتی از اختیارات خاص خود برخوردار باشد. شنایدر نیز در سال ۱۹۶۰ اعلام کرده بود که عدالت حکم می کند برای تحقق کیفیت آموزشی و موفقیت بیشتر، تصمیم گیری درباره مراکز آموزشی بیشتر در سطح مردمی (اکثریت) و نه دولت (اقلیت) صورت گیرد. نظریه پرداز معروف اقتصاد آموزش و پرورش، وست<sup>۲</sup> در سال ۱۹۸۲ به رد دلایل موافقان مشارکت در خصوصی سازی می پردازد و در این مورد می گوید: دیوان سالاری قدرتمند دولتی به گسترش، تعمیم، تعلیم و تربیت، آموزش عمومی و بهبود موفقیت آن کمک می کند. این گسترش انحصار و اختیار دولت بر مراکز دولتی به بهبود کیفیت آموزشی یاری می رساند (تسنیمی و سجادی، ۱۳۸۰).

از دیدگاه اقتصادی، مشارکت، همکاری داوطلبانه مردم در برنامه های عمومی است که انتظار می رود نقشی در توسعه ملی داشته باشند. از طریق خصوصی سازی، رابطه منطقی تر اقتصادی بین آموزش و اشتغال نیز دنبال می شود (تبیلیسی، ۲۰۰۲). خصوصی سازی یکی از روندهای اصلی رو به رشد آموزش عالی در سطح جهانی است. در کشورهای در حال توسعه، این پدیده به سرعت در حال گسترش است. زمانی که دولت قادر به فراهم کردن حمایت های ضروری به منظور بسط و توسعه بخش آموزش عالی نباشد، خصوصی سازی این شکاف را پر می کند (آلتباخ، ۲۰۰۶).

خصوصی سازی در آموزش عالی به فرآیند یا گرایش دانشگاه ها و دانشکده ها (هم دولتی و هم خصوصی) به اتخاذ ویژگی ها یا هنجارهای عملیاتی مربوط به شرکت های خصوصی اشاره دارد. خصوصی سازی تمایل بیشتری به لحاظ نمودن دانشجویان به عنوان مصرف کننده و آموزش دانشگاهی به عنوان محصول، توجه به مؤسسات رقیب و بازار، قیمت گذاری و افزایش درآمد خالص به دست آمده و بازاریابی فعال و تهاجمی دارد. خصوصی سازی، همچنین به اتخاذ شیوه های مدیریت مربوط به کسب و کارهای خصوصی همچون انعقاد قرارداد با بیرون یا برون سپاری، روابط کار تهاجمی و به حداقل رساندن هزینه های حقوق و دستمزد، تصمیم گیری آگاهانه و تعیین کننده مدیریت بالا به پایین، استفاده گسترده از ممیزی و حسابرسی و اقدامات پاسخگوینه و اصرار بر این که تمامی واحدها در سودآوری و یا حداقل در معیارهای خاص موفقیت سازمان سهیم هستند، می پردازد (کویک، ۲۰۰۳). گفتمان های جدید در آموزش عالی همچون برنامه ریزی استراتژیک، اثربخشی هزینه، تخصیص منابع انسانی، رقابت و انتخاب، بهینه سازی فناوری اطلاعات، مدیریت عملکرد و پاسخگویی، اساسی را برای یک رویکرد مدیریتی جدید در مدیریت دولتی فراهم می آورد که رابطه بین دولت و مؤسسات و افراد و جامعه مدنی را باز تعریف می نماید. دانشگاه ها ناگزیر از بازسازی راه های تصمیم گیری و بازآفرینی شیوه های تأمین اعتبار، برقراری ارتباط با مشتریان و مدیریت منابع خود هستند (ریزوی، ۲۰۰۶).

حالت های مختلف خصوصی سازی عبارتند از: اجازه دادن به مؤسسات آموزشی خصوصی در کنار مؤسساتی که توسط دولت اداره می شوند، افزایش حمایت ها و اعتبارات دولتی از مؤسسات خصوصی، انتقال مالکیت مؤسسات دولتی به بخش خصوصی، افزایش اعتبارات خصوصی و یا کنترل و نظارت خصوصی در مؤسسات دولتی (باین، ۲۰۱۰). به طور کلی، خصوصی سازی سبب افزایش فشار بر دانشگاه ها به منظور افزایش کارایی، پیگیری و دستیابی به اهداف شان و درآمد بیشتر می گردد (انجمن آموزش ملی، ۲۰۰۴). خصوصی سازی دانشگاه ها نقشی حیاتی در هدایت تحصیلی دانشجویان برای دستیابی به چشم اندازهای تحصیلی شان بازی می کند و به دنبال دستیابی به حداکثر کارایی و بهره وری و درآمد است (بیستانگ، ۲۰۰۵).

2 West 3  
2 Tbilisi 4  
2 Altbach 5  
2 Wiek 7  
2 Rizvi 8  
2 Baine  
2 National Education Association (NEA)  
3 Bistang 0

## نتایج

آموزش و پرورش، کلید فتح آینده است و از دیر باز انتظار از آموزش و پرورش آن بوده که انسان ها فردا را تربیت کند و نسل امروز را برای زندگی در جامعه ی فردا آماده سازد. بنابراین ضرورت دارد برنامه ریزان و سیاست گذاران آموزشی، معلمان و مسئولان آموزش و پرورش، الزامات و مقتضیات زندگی فردا را بشناسند تا بتوانند آمادگی دانش و بینش لازم را در کودکان و جوانان برای فعالیت در جامعه فردا پرورش دهند. امروزه تأمین مالی آموزشی بر اثر تقاضای فزاینده برای آن، از یک سو و محدودیت عمومی منابع مالی این بخش، از سوی دیگر با مشکل مواجه گشته است. این مشکل در طی دهه ۱۹۸۰ با کاهش سهم هزینه های آموزشی در تولید ناخالص ملی آغاز شد که دلیل اصلی آن محدودیت عرضه منابع مالی دولتی بود. این روند در چند سال اخیر در کشورهای در حال توسعه که در اغلب آن ها تأمین مالی آموزشی بر عهده دولت بود، نیز آغاز شده است. برای بررسی اقتصاد آموزش و پرورش و تعیین سهم آن در اقتصاد ملی از طبقه بندی استاندارد بین المللی تمامی فعالیت های اقتصادی استفاده می شود.

## منابع

۱. احمدی، اکبر و بهکیش، محمد مهدی (۱۳۸۲)، الگوی برای تخصیص برنامه ای و کنترل منابع مالی با استفاده از منطق فازی، برنامه ریزی و بودجه، شماره ۸۲، ۸۱-۱۲۰.
۲. احمدی، غلامعلی؛ عباسزاده شهری، طاهره؛ درویشی، علی و میرجوانی زنگنه، کاترین (۱۳۹۵). مروری بر نحوه تامین منابع مالی در آموزش و پرورش، کنفرانس بین المللی نخبگان مدیریت، تهران.
۳. انصاری، عبدالله (۱۳۸۹)، بررسی نقش دولت در تامین منابع مالی آموزش و پرورش ایران، علوم تربیتی، شماره ۱۰۴، ۵۸-۳۱.
۴. تسنیمی، عباسعلی و محمد مهدی سجادی. (۱۳۸۰). نقدی بر مبانی نظری خصوصی سازی مراکز آموزش عالی. فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی، ۲۰: ۴۳-۱۵.
۵. ساروخانی، باقر. (۱۳۷۰). درآمدی بر دایره المعارف علوم اجتماعی. تهران: کیهان.
۶. جعفری سرشت، داوود (۱۳۸۹) ارائه مدل تجربی تاثیر خصوصی سازی بر نقد شوندگی بورس اوراق بهادار تهران، رساله دکتری، دانشگاه تهران.
۷. قارون، معصومه (۱۳۹۲)، مروری بر نحوه تامین منابع مالی آموزش عالی در منطقه آسیا و اقیانوسیه و رهیافتی برای ایران.
۸. قارون، معصومه (۱۳۹۲)، معرفی الگوی برآورد منابع مالی مورد نیاز برای اهداف کلان بخش علوم، تحقیقات و فناوری از محل منابع عمومی، فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی، شماره ۶۷، ۱۹-۱.
۹. کاشانی، مجید و رستم پور، منیر (۱۳۹۲)، آموزش و پرورش حیاتی ترین ابزار در مسیر توسعه، نشریه علوم اقتصادی، شماره ۶۷، ۸۹-۸۱.
۱۰. صابری، طاهره (۱۳۹۲)، ارزیابی عملکرد سازمان های خدماتی با استفاده از رویکرد ترکیبی BSC-TOPSIS، پایان نامه کارشناسی ارشد مدیریت دانشگاه پیام نور مرکز رشت.
۱۱. صبور خسرو شاهی، حبیب (۱۳۸۹). آموزش و پرورش در عصر جهانی شدن؛ چالش ها و راهبردهای مواجهه با آن، مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، دوره ۱، شماره ۱، ۱۹۶-۱۵۳.
۱۲. صدری، عباس (۱۳۸۳)، نظام رتبه بندی حرفه ای معلمان و جذب و تامین منابع انسانی، توسعه مدیریت و پشتیبانی، شماره ۱، ۴۸-۱.
۱۳. طاهری، قدرت؛ شیخی، سعید و صفری، معصومه (۱۳۹۷). اقتصاد آموزش و پرورش با تکیه بر حساب های ملی، اولین همایش ملی اقتصاد آموزش و پرورش: مدیریت منابع انسانی و مالی (چالش ها، مسائل و راه کارها) با تاکید بر تحقق سند تحول بنیادین، دانشگاه علامه طباطبائی.
۱۴. متوسلی، محمود و آهنگیان، محمدرضا، ۱۳۸۱. اقتصاد آموزش و پرورش، چاپ دوم و نهم، تهران: انتشارات سمت.
۱۵. نادری، ابوالقاسم (۱۳۹۳). ارزیابی نرخ بازده آموزش: مسایل، چالش ها و چشم اندازها، تحقیقات اقتصادی، دوره ۴۹، شماره ۲، ۴۶۱-۴۲۹.
۱۶. نفیسی، عبدالحسین (۱۳۸۰). دانشنامه اقتصاد آموزش و پرورش؛ جلد اول: اقتصاد آموزش و پرورش عمومی، تهران: پژوهشکده تعلیم و تربیت.
۱۷. هاشمیان، فخرالسادات؛ زندیان، هادی و آقامحمدی، جواد (۱۳۹۴). تحلیل مشارکت بخش خصوصی در نظام آموزش ایران، فصلنامه سیاست های راهبردی و کلان، دوره ۳، شماره ۱۲، ۲۶-۱.
۱۸. وحیدی، پردخت، تحلیلی از هزینه در آموزش عالی، مدیریت آموزش عالی و تحقیقات، ۱۳۸۶.
۱۹. یدالله زاده طبری، ناصرعلی و عباسپور، ارکیده (۱۳۹۵). سرمایه گذاری در آموزش و پرورش و نقش آن در توسعه اقتصادی، کنفرانس بین المللی مدیریت و اقتصاد مقاومتی، مالزی، مرکز توسعه آموزش های نوین ایران (متانا).
1. Altbach, P.G., (2006). International higher education: Reflections on policy and practice. Center for International Higher Education, Boston College, Available at: <http://www.bc.edu/cihe/>.
2. Augenblick, J., Myers, J.L., (2003). Calculation of the cost of an adequate education in Missouri using the professional judgment and the successful school district approaches. Report prepared for the Missouri Education Coalition for Adequacy (MECA). Denver, CO: Augenblick, Palaich and Associates, Inc.
3. Becker, W., Priest, E., Douglas, M., Hossler, D.J., Edward P.St., (2008). Incentive-based Budgeting Systems in Public University, Edward Elgar Pub.

4. Belfield, C.R., Levin, H. M., (2002). **the effects of competition on educational outcomes: a review of the United States evidence**. Review of Educational Research, 27, 279-341.
5. Bell, L., Stevenson, S., (2006). **Education Policy, Process, Themes and Impact**, London: Routledge.
6. Bishop, J. H., (1996). **Incentives to study and the organisation of secondary instruction**, In Becker, W.E. & W.J. Baumol. (Eds.), *Assessing educational practices. The contribution of economics*. London: Russell Sage.
7. Bistang, C.R., (2005). **Mobilization the private sector for public education**. J.F. Kennedy School of government, Harvard, Massachusetts. October, PP. 5-6.
8. Bray, M., (1999). **The shadow education system: private tutoring and its implications for planners**. Paris: IIEP-UNESCO.
9. Calvès, A., Kobiané, J.F., Afiwa, N., (2013). **Privatization of Education and Labor Force Inequality in Urban Francophone Africa: The Transition from School to Work in Ouagadougou**. World Development. 47, 136-148.
10. Chubb, T.E., Moe, T.E., (1990). **Politics, American's school**, Washington DC, Brookings institution.
11. Fagerlind, I., Lawrence, S., (1991). **Education and national development**, London: Pergamon press.
12. Hoxby, C.M., (2000). **Does competition among public schools benefit students and taxpayers?** American Economic Review, 90(5), 1209-1238.
13. James, E., (1988). **The public/private division of responsibility for education: an international comparison**. In James, T. & H. M. Levin., (Eds.), *Comparing public and private schools*, (1, 95-127). New York: Falmer.
14. Kwiek, M., (2003). **The State, the Market, and Higher Education: Challenges for the New Century**. Kwiek, M. Ed. *The University, Globalization, and Central Europe* (pp71-114 Frankfurt a/Main and New York: Peter Lang.
15. Levin, J.D., (2002). **Essays in the economics of education**, Amsterdam: university of Amsterdam (Tinbergen Institute research series).
16. Midgley, J., Hall, A., Hardmani, M., Narine, D., (1986). **Community Participation, Socialdevelopment and the state**, London, UK: Methuen & Co. Ltd.
17. Murphy, J., (1996). **The privatization of schooling: Problems and possibilities**. Thousand Oaks, CA: Corwin.
18. Muskin, J., (1999). **Community Participation as a Strategy to Improve School Quality, Access and Demand: Testing the Hypothesis**. *Proceeding of Comparative and International Education society of Canada*, Toronto, April 1999. Canada: World Learning.
19. Peterson, P.E., Hassel, B.C., (1998). **Learning from school choice**. Washington, DC: Brookings Institution.
20. Pusser, B., (2002). **Higher education, the emerging market and the public good**. Report of workshop, The National Academic Press.
21. Rauch, J.E., Evans, P.B., (2000). **Bureaucratic structure and bureaucratic performance in less developed countries**, Journal of Public Economics, 75, 49-71.
22. Rizvi, F., (2006). **The Ideology of Privatization in Higher Education: A Global Perspective**. *Privatization and Public Universities*. Indiana University Press.
23. Shleifer, A., Vishny, R.W., (1998). **The grabbing hand, Government pathologies and their cures**. Cambridge, MA: Harvard University Press.
24. Tbilisi, G., (2002). **Private Higher Education**. UNESCO. Policy forum. No.16. Available at: <http://www.bc.edu/cihe/>
25. Teske, P., Schneider, M., (2001). **What research can tell policymakers about school choice?** Journal of Policy Analysis and Management, 11(20), 609-631.
26. Toffler, A., (1964). **Learning for Tomorrow**. Random House Inc.
27. Uemura, M., (1990). **Community participation in education: What do we know?** The word bank paper on effective schools and teachers and the knowledge management systems.
28. Wang, T.Y., Chien, S.C., (2006). **Forecasting innovation performance via neural Networks: A Case of Taiwanese Manufacturing Industry**, Technovation, 26(5-6), 635-643.
29. Weiler, H.N., (2001). **States and markets: Competing Paradigms for the Reform of Higher Education in Europe**. Occasional paper, New York: National Center for the Study of Privatization in Education, Teachers College, Columbia University.